

در باشد چون بارگنی مادر باشد اگر چه
 شب شب قدر بودی شب قدر بقیعت
 نمودی کرسنگ جو لعل بدیشان بود
 پس نیت لعل و سنگ یکسان بودی نه
 هر که بصورت نیکوست سیرت زیبا در
 دست کار اندرون دارد نه پوست
 توان شناخت بیک لحظه در سیمایل مرد
 که نکیاش برسدست بای گاه علوم وی
 ز باطنش ایمن مباش و غه مشو که
 خست نفس نکرد بسالها معلوم
 هر که با بزگان ستیزد خون حوشتان ریزد
 خویشان را بزرگ بنداری راست
 گفتند بیک دو بند لوج زود بینی سگسته
 پشانی تو که بازی بسیر کنی با فوج
 بچه باشی و مت با سحر زدن کار خرد
 خودمندان نیست جنگ و زور آرد
 مکن بامست پیش هر نیچه در بغل نه دست
 در ضعیفی

ضعیفی که با قوی دلاوری کند
 یار دشمنست در بهلا خویش سایه
 سرور در اچه قوت آن که رود با مبارزان
 بقتال سست باز و جمل می کنند پیچ
 با مرد آهنین جنگال هر که بصیحت نشود
 سر ملامت شنیدن دارد جو نیاید
 نصیحتت در کوشش اگر ت سر زشتی کنم
 خاموشی بی هیزان هیزمندان
 را نخواستند که به بینند همچنانک سکان بازاری
 چون سگ شکاری راه بیند مشغله بر
 دارند و پیش آمدن نیارند یعنی سفله چون
 بهنر با کسی بر نیاید به جنبش در بوستان
 افتند کند هر آینه عیبت حسود کویه
 دست خود در مقابل گنگش بود زبان مقال
 که جور شکم نبودی هیچ مرغی در
 دام نیفتادی بلکه صیاد خود دام نهاد
 حکیمان دیر دیر خود ریز و عابدان بهم

Copyrighted King University